

خارج شدن از انسداد، به جز موارد کلی که اشاره کردید. اگر بخواهیم وارد جزئیات بیشتری شویم، به چه مواردی می‌توانید اشاره کنید.

– در چه مورد؟

● مثلاً اگر بخواهیم برای باز کردن انسداد سیاسی، از احزاب، مسطوبات و افکار عمومی هم کمک بگیریم و آنها را هم وارد این فرآیند کنیم، این نهادها چگونه می‌توانند در باز کردن فضای سیاسی و قفل سیاسی اقدام کنند؟

– ببینید، شرایط انسدادی برای ابرام بر مطالبات سرعت می‌گیرد. شاید شما هم در بچگی در بازی «قلعه شاه مال منه» بازی کرده باشید، یک بازی بود که روی تپه‌های خاک انجام می‌شد و می‌رفتیم روی تپه، می‌ایستادیم و می‌گفتم «قلعه شاه مال منه.» حالا چه کار می‌کردیم؟ هرکس بالای تپه می‌رفت، بقیه را به طرف پایین تپه هل می‌داد و نمی‌گذاشت کسی بالا بیاید. خوب حالا آن کسی که بالای تپه بود، یک انسداد ایجاد می‌کرد و کشمکش به وجود می‌آمد. در واقع هرکس به قله‌ای می‌رسد، سعی می‌کند دیگران را از بالا آمدن منع کند، مثل قلعه ثروت، مثلاً یک بنگاه اقتصادی که انحصار واردات موز را در دست دارد، طبیعاً اجازه نمی‌دهد و تلاش می‌کند که به قول معروف، دست زیاد نشود، تا منفعت آن تنها در جیب خودش برود. این مقوله حتی در مورد علم هم مصداق دارد، مثلاً شما در کار علمی خود به شیوه‌ای دست پیدا کرده‌اید که می‌تواند خیلی کارساز باشد یا مثلاً پرگاری ساخته‌اید که به جای دایره، بیضی رسم می‌کند، طبیعی است که نمی‌گذارید کسی بر آن دست پیدا کند، مثلاً به یک نرم‌افزار خاص دست پیدا کرده‌اید، چندین قفل بر سر راه آن قرار می‌دهید تا کسی نتواند از روی آن کپی تهیه کند، و اگر توانست قفل را بشکند، یک مشت ویروس به داخل کامپیوتر او نفوذ کند!

● باز هم خوب است، چون آن قفلها برای جلوگیری از سرقت تعبیه شده و حق طبیعی اوست، اما این قفل در مورد مسائل اجتماعی حق دیگران را ضایع و مشکلاتی ایجاد می‌کند؟

– به هر حال، در قدرت، ثروت، علم، منزلت و کالاهای کمیاب که همه بشریت به دنبال آن هستند، افراد بعد از دستیابی به آن، به دنبال ایجاد انحصار و انسداد خواهند رفت. اما حالا چرا در بازار زرگرها فقط یک دکان نیست و در راسته زرگرها، هزار تا زرگری وجود دارد؟ چون یک نفر نمی‌توانست به همه پاسخ بدهد، از طرف دیگر همیشه دست بالای دست بسیار است لذا بعد از این که اولین زرگری باز شد، یکی دیگر در کنار او مغازه زرگری باز کرد، بعد نشستند با هم صحبت کردند که جلو آمدن سومی را بگیرند، و دوتایی یک «تراست» و یا «کارتلی» را به وجود بیاورند، سومی هم فشار می‌آورد و بالاخره او را هم وارد می‌کردند تا اینکه بازار گسترش پیدا کرد و الآن دیگر محدودیت وجود ندارد و انسداد نیست. در قرون وسطی صنفهای اقتصادی اساسشان بر انسداد بود، عقیده آنها بر این بود که فوت و فن کوزه‌گری را فقط ما باید بلد باشیم و به کسی یاد ندهیم، لذا ازدواجهای آنها فامیلی بود، مثلاً کوزه‌گرها، کیمیاگران، حکیمان و... دیگر صنوف فقط در میان خودشان، وصلت می‌کردند، در واقع به صورت صنفی ازدواج می‌کردند.

● در واقع به صورت «کاست» عمل می‌کردند؟

– بله، برای خود صنف بودند، کاست بودند برای اینکه اسرار حرفه‌ای آنها، به خارج از کاست نرود. این انسداد دسته جمعی است و تنها یک فرد به آن اقدام نمی‌کند. در قدرت هم همین است. چهار ژنرال با هم تصمیم به کودتا می‌گیرند و می‌گویند قدرت را در میان خودمان تقسیم می‌کنیم، در واقع با هم کنار می‌آیند. پس انسداد و انحصار، ذات کار است، ذات کسانی است که

قدرت، ثروت، منزلت و معرفت دارند اما این یک روی سکه است، روی دیگر سکه به کسانی مربوط می‌شود که چالشگرند و آن کاست را challenge می‌کنند و می‌گویند ما هم باید به صحنه بیاییم. یک مقدار جمع‌تر بنشینید تا ما هم بنشینیم. یا خانه کوچک است، بیایید خانه بزرگتری درست کنیم تا ما هم جا بشویم. این چالش در دنیایی که همه چیز آن جهانی شده و بازارها دیگر ملی نیست و بین‌المللی شده، مناسبات تحوّل بسیاری پیدا کرده است، بر سیاستها نیز تأثیر گذارده و چالش در عرصه سیاست، موجب شده است که احزاب سیاسی جدید به وجود می‌آیند.

#### ● در واقع این چالشها مختص ایران نیست؟

– ببینید! زمانی بود که در عرصه سیاسی انگلستان، تنها شاه و مجلس لردها وجود داشت که اشرافیت زمیندار در آن بودند و در واقع در عرصه سیاست فقط دو بازیگر (Actor) وجود داشت. اما با برخاستن بورژوازی در انگلستان، این قشر جدید وارد صحنه شد و گفتند ما هم بازی! ما هم شریک! علت این بود که آنها هم مطالبات داشتند. لردها و اشراف فتودال گفتند، لازم نیست یک مشت بورژوای نوحاسته و بی‌سروپای شهری به مجلس لردها بیایند، آنها بروند برای خودشان یک مجلس تشکیل بدهند، که به «مجلس عوام» معروف شد. پس بازیگر بعدی نیز وارد شد. بعد هم کارگران خود را سازمان دادند، احزاب کارگری به وجود آمد، آنها هم فشار آوردند، اعتصاب کردند و با مبارزات تاریخی، اول ماه مه را به وجود آوردند تا حقوق سیاسی خود را گرفتند و حق رأی پیدا کردند و توانستند کاندیدا نیز بشوند، بالاخره این گروه هم وارد مجلس شد. بعد نوبت به زنان رسید.

#### ● در واقع گروههای اجتماعی با جنبشهای صنفی و اجتماعی توانستند به

حقوق خود دست بیابند؟

– بله، این جنبشها، مطالبات را تجمیع کرده و به اهرم سیاسی تبدیل می‌کند و به میدان سیاسی Polity فشار وارد نماید و آن را فراخ می‌کند. سیاهها در اروپا و امریکا، حق رأی نداشتند اما اکنون برای ریاست جمهوری نیز کاندیدا می‌شوند، البته رأی نمی‌آورند، مثل «جسمی جکسون» اما می‌توانند کاندیدا بشوند، پس ببینید تجمع مطالبات از سوی مردم و فشار بر میدان سیاست، موجب افزایش ظرفیت سیاسی می‌شود و از انسداد می‌کاهد و قفلهای سیاست کم کم باز می‌شوند و گروههای جدید اجتماعی وارد صحنه می‌شوند و پروسه دموکراتیزه شدن به طور تدریجی اتفاق می‌افتد.

● در چنین فضایی که شما تصویر کردید، دو سناریو می‌تواند وجود داشته باشد. اول اینکه جنبش اجتماعی و گروهها و نهادهای این جنبش از قدرت حاکمه تمکین کرده و مناسبات قدرت را بپذیرند و به صورت ابزارهای قدرت عمل کنند و سناریوی دیگر این که گروهها و نهادهای دموکراتیک از قدرت سنتی تمکین نکنند و طبعاً چالش و درگیری میان دو طیف دموکراتیک و سنتی افزایش می‌یابد و طبعاً این چالشها جامعه را نیز در برخواهد گرفت که می‌تواند به یک بحران اجتماعی تبدیل شود. حالا ما می‌خواهیم از شما بپرسیم یک جنبش دموکراتیک چگونه می‌تواند از مزیت‌های نسبی خود استفاده کرده تا هزینه جنبش اجتماعی کاهش یابد و انسداد سیاسی به استبداد سیاسی منجر نشود؟

– سؤال شما بحث در مورد تاکتیکهای دموکراتیزاسیون است، این تاکتیکها به حداقل شش واحد درس‌نوسازی و توسعه سیاسی نیاز دارد، زیرا آنقدر تاکتیک وجود دارد که از حوصله بحث خارج است. از سوی دیگر ما بحث کلان می‌کنیم، بحث کنونی ما حتی بحث استراتژی هم نیست چه رسد به بحث

## بحران دوگانگی در قدرت ❖ ۱۲۳

تاکتیکها. استراتژیهای دمکرائیزاسیون هم زیاد است، که در این مورد، مقاله‌ای در نشریه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، تحت عنوان «ساخت اقتدار سلطانی، آسیب‌پذیریها و بدیل‌ها» نوشته‌ام که می‌توانید به آن مراجعه و استراتژیهای آن را مطالعه کنید.

● به نظر من پاسخ به این سؤال خیلی مهم می‌تواند باشد، فرض کنید در جامعه‌ای یک جنبش اجتماعی وجود دارد که این که شرایط، جامعه را به طرف یک انسداد سیاسی سوق داده است زیرا از یک طرف در طی زمان، نقاط قوت جنبش از او گرفته می‌شود و از سوی دیگر به دیوارهایی برخورد می‌کند که دیگر نمی‌تواند پیشرفت کند، در چنین شرایطی چه استراتژی و یا سناریویی می‌تواند متصور باشد؟

– من می‌گویم بحث کلان و استراتژی بکنیم، شما باز هم صحبت از سناریو می‌کنید، من گفتم سناریوهای زیادی داریم، شاید ۸ تا ۱۰ سناریو وجود داشته باشد، آیا همه را برایتان بگویم، بروید مقاله مرا خلاصه کنید و آرایه دهید در این مقاله بدیل‌ها انترناتیوهای انسدادی را نوشته‌ام.

● پس یک سؤال دیگر را مطرح می‌کنم و بحث را تمام کنیم.

– سؤال شما در قالب بحث باشد و از مدار بحث خارج نشود.

● در سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰ در فرانسه در زمان ژنرال دوگل پیراهن سیاه‌ها (پوژدالیست‌ها) و در دولت عثمانی «ینی چری‌ها» برای مقاصد سیاسی حاکمیت، از خشونت استفاده می‌کردند. این نیروها و به طور کلی جریانهای فشار چه نقشی در تبدیل انسداد سیاسی به استبداد سیاسی ایفا می‌کنند و از سوی دیگر، افکار عمومی و نیروهای جنبش اجتماعی، چه نقشی را می‌توانند

در مقابل آنها ایفا کنند؟

- اولاً هر دو مثالی که زدید، غلط است، در سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰ در فرانسه جنبش پیراهن سیاه نداشتیم.

● پیراهن سیاه به صورت جنبش نبودند؟

- پس چی بودند؟

آنها در حمایت از احزاب حاکم راستگرای ژنرال دوگل عمل می‌کردند.  
خواسته آنها چه بود؟

برای استمرار جریان افراطی راستگرا در فرانسه حرکت می‌کردند.  
یا این چری‌ها را چرا به عنوان مثال مطرح کردید؟

● ینی‌چری‌ها نیز در قالب گروههای فشار، در متصرفات عثمانی، در بوسنی و دیگر بخش‌ها، سعی می‌کردند با اقدامات خشونت‌آمیز در خیابانها به استمرار و تحکیم حکومت عثمانی در آن مناطق کمک کنند.

- نه، ینی‌چری‌ها این‌گونه نبودند، آنها بخشی از قشون نو شده سلطان عبدالحمید بودند، (خط شریف گلخانه) که ربطی به موضوع ما ندارد و اگر بخواهید به مصداقهایی اشاره کنید، می‌توانید از پیراهن قهوه‌ای‌های زمان «موسولینی» قبل از استقرار «فاشیسم» در ایتالیا و پیراهن سیاه‌های «S.S» قبل از آمدن هیتلر در زمان «هندنبورک» نام ببرید. مثالهایی بزنید که مصداق داشته باشد.

● به هر حال آنها مصداق گروههای فشارند، که سعی می‌کنند با ایجاد خشونت، مناسبات قدرت را به نفع حاکمیت دست راستی تغییر دهند.  
- البته میلشیا‌های دست چپی هم داریم. فقط پیراهن قهوه‌ای‌ها نیستند.

نیروهای چپ هم داریم که این طرفی کار می‌کنند اما نیرویی را که رژیم مثل الجزایر به کار می‌برد و یا اسرائیل که از چنین نیروهایی استفاده می‌کند و اکنون به عنوان نمونه وجود دارد. آنها از ارتش رسمی خود برای این کار استفاده نمی‌کنند. اما گروههای غیررسمی اقداماتی صورت می‌دهند. این حرکات بدین معناست که آن رژیم، ظرفیت و مشروعیت به کار بردن رسمی نیروهای قدرت را ندارد و نمی‌تواند از دستگاههای رسمی قدرت استفاده کند. لذا می‌خواهد از طرق غیرقانونی مسائل خود را حل کند. در واقع این رژیمها بحران مشروعیت دارند. رژیم که پشت سر پیراهن قهوه‌ای‌ها و پیراهن سیاه‌ها و گروههای (S.S) و نئونازی عمل می‌کنند، داری چنین معضل و بحرانی هستند. البته ممکن است شماری از احزاب هم باشند که از طریق این نیروها به چنین شیوه‌هایی دست بزنند. چون به صورت رسمی نمی‌توانند، از قدرت خود استفاده کنند. دلایل زیادی هم دارد یا افکار عمومی اجازه نمی‌دهد و یا نظامهای بین‌المللی اجازه نمی‌دهند و یا هزینه سیاسی بالایی دارد و نمی‌خواهند مسئولیت آن را بپذیرند، لذا دست به بازار سیاه سیاست می‌زنند، همان طور که بازار سیاه اقتصاد داریم. در بازار زرگرها همه مغازه‌ها باز و چراغ آنها نیز روشن است، اما در گوشه و کنار همین بازار زرگرها، عده‌ای را می‌بینید که سکه‌ها و گردنبندهایی را ردوبدل می‌کنند و می‌گویند از این دکان نخر، بیابرویم، پشت صحنه، جنس بهتر و ارزانتر به شما می‌دهم، بازار سیاست هم، بخش سیاه دارد، بازار سیاه سیاست شفاف نیست، و قصد هم ندارند که شفاف شود. مثلاً می‌گویند اگر دستگاه قضایی نمی‌تواند مسئله‌ای را حل کند، فلان کس، فلان کار را انجام دهد و مشکل را حل کند تا مسئله حل شود. در آمریکای لاتین، مسئله‌ای به نام «گمشدگان» وجود دارد که کلی آدم گم شده‌اند و معلوم نیست کجا هستند و خانواده‌های آنها سالهاست که به دنبال آنها هستند.

## ● مثل همین گمشدگان شیلی در دوران پنوشه؟

– بله، شیلی، آرژانتین و به طور کلی این روش، در آمریکای لاتین بیشتر است و گمشدگان فراوانی وجود دارد. حالا کار کیست معلوم نیست، کار دولت است؟ معلوم نیست، چون دولت که مسئولیت آن را نمی‌پذیرد. آیا کار احزاب است؟ آن هم معلوم نیست. به طور کلی سر نخ آن گم است.

به دلایلی که گفتم بازار سیاه سیاست داریم نه تنها در مورد خشونت حتی در مورد خرید و فروش رأی هم این بازار سیاه وجود دارد. این اقدامات در سیستمهای دموکراتیک که در آن خشونت نیست، بازار سیاه سیاست وجود دارد. در همین جریان انتخابات آمریکا، در فلوریدا، صندوقهایی در فلان فروشگاه پیدا شد، یا مثلاً کارتهای الکترونیکی طوری بوده که ماشین، شماره آن را نمی‌خوانده است. تقلبات سیاسی، فساد سیاسی، بازار سیاه سیاست همه جا هست اما خشونت بارترین و بدترین وجه آن، همین گروههای پیراهن قهوه‌ای هستند که ابزار خشونت غیرمستقیم و غیررسمی دولتی‌اند.



## تاکتیک و استراتژی اصلاح طلبان

### دکتر علیرضا علوی تبار

● ممیزه‌ها و شاخصه‌های دوره هشتم ریاست جمهوری نسبت به دوره هفتم چیست؟

– از چند لحاظ می‌توان دوره هشتم ریاست جمهوری را از دوره هفتم آن متمایز ساخت:

الف – شعارهای آقای خاتمی و حامیانش در دوره هفتم از تازدگی و طراوت برخوردار بود و مردم تصور می‌کردند که تحقق این شعارها با هیچ مانع اساسی مواجه نخواهد شد. در حالی که شعارهای گام نخست اصلاحات (جامعه مدنی، حقوق مردم، مردم‌سالاری...) دیگر برای مردم آشنا و شناخته شده است و مردم کم و بیش از ظرفیتهای نظام و توانایی خاتمی و مجموعه همراهش در تحقق این شعارها مطلعند.

ب – در انتخابات هفتم آقای خاتمی نماد میل به دگرگونی و تغییر بود، در حالی که در انتخابات هشتم او نماد جلوگیری از تنش و تشنج و برخورد تلقی می‌گردد.

پ – در انتخابات هفتم جنبش اصلاحات فاقد نوع تشکل و سازماندهی فراگیر و عمومی بود و بیشتر حرکتی خودجوش محسوب می‌گردید، در حالی که در آستانه انتخابات هشتم، حداقل یک تشکل عمومی و چند تشکل

منطقه‌ای و صنفی فعال هستند.

ت - در انتخابات هفتم قوه مقننه در اختیار محافظه‌کاران و اقتدارگرایان بود ولی در انتخابات هشتم این قوه در مجموع در اختیار اصلاح‌طلبان قرار دارد.

ث - انتخابات هفتم با حضور نماد مشخص از جناح راست که نماد تمامی قدرت محافظه‌کاران بود، برگزار گردید در حالی که انتخابات هشتم فاقد یک چهره شاخص که بتواند بخش قدرتمند جناح راست و (حداقل در ذهن مردم) نمایندگی کند، خواهد بود.

ج - از نگاه ناظران خارجی انتخابات هفتم می‌توانست به غلبه کامل یک جناح از حاکمیت جمهوری اسلامی بر جناح دیگر منجر گردد، در حالی که آنها در انتخابات هشتم پذیرفته‌اند که هر نتیجه‌ای که در انتخابات حاصل گردد، هر دو جناح حاکمیت (اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران) کم و بیش به حیات سیاسی خود ادامه خواهند داد.

ج - فضای قضایی موجود در انتخابات هفتم به گونه‌ای بود که سخنرانان (به ویژه اصلاح‌طلبان) می‌توانستند مباحث گوناگونی را مطرح نمایند. اما در انتخابات هشتم امکان چنین آزادی در طرح اندیشه‌ها و شعارها وجود ندارد و با عکس‌العمل قضایی مواجه خواهد شد.

● استراتژی و ضداستراتژیهای گروههای رقیب را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟  
- اصلاح‌طلبان به دو بخش اقلیت و اکثریت تقسیم خواهند شد. استراتژی اکثریت اصلاح‌طلبان شامل سه رکن اساسی خواهد بود: اولاً در درون حاکمیت جمهوری اسلامی ایران باقی بمانند و از قدرت خارج نشوند، ثانیاً انتخابات پرشوری برگزار کنند و بتوانند حداقل نزدیک به میزان رأیی که در انتخابات هفتم به دست آوردند، رأی بیاورند، ثالثاً به طرح شعارها و

برنامه‌هایی بپردازند که فاصله زیادی از شعارها و عملکردهای آقای خاتمی در مدت چهار سال ریاست جمهوری‌اش نداشته باشد. این ارکان که با الگوی رفتاری آقای خاتمی نیز تناسب دارد، از طریق اتخاذ مجموعه‌ای از بیانیه‌ها و شعارها و ارائه تحلیل‌هایی از علل عدم موقعیتهای چهارساله ریاست جمهوری آقای خاتمی دنبال خواهد شد.

اما اقلیت اصلاح طلبان می‌کوشد تا انتخابات هشتم را به گام تازدای متفاوت از مرحله قبل تبدیل نماید. از این رو می‌کوشد تا شعارهایی را طرح کند که محافظه کاران را به واکنش واداشته و محافظه کاران نتوانند حمایت خود را از این شعارها اعلام نمایند (استراتژی خندق). به علاوه می‌کوشد تا با تهدید به خروج از قدرت (پشت کردن به قدرت) محافظه کاران را وادار نماید تا محدوده‌ای را برای اصلاح طلبان به رسمیت بشناسند و بتواند در این محدوده با اختیار و خیال راحت به برنامه‌ریزی و پیشبرد طرحهایش اقدام نماید. به علاوه اقلیت اصلاح طلبان می‌کوشد تا با برنامه و شعارهایی متمایز از دوره قبل در انتخابات حاضر شود. مثلاً طرح شعارهایی که بر نوعی «دولت رفاه» دلالت می‌کند و تا حدودی نشان دهنده گرایشهای چپگرایانه و در عین حال مردم سالارانه است. بیشتر از شعارهای دور قبل انتخابات برایش مطلوب خواهد بود.

تیغ تیز اقتدارگرایان متوجه جریان اقلیت در اصلاح طلبان خواهد بود. جناح اکثریت نیز اگرچه از اقلیت اصلاح طلب دفاع می‌کند، اما مانع تبعیت فضای عمومی از آنها خواهد شد.

محافظه کاران اقتدارگرا نیز به دو گرایش اقلیت و اکثریت تقسیم خواهند شد. اکثریت محافظه کاران می‌کوشند تا با عدم مقابله ظاهری با خاتمی از زیر فشار خردکننده افکار عمومی خارج شوند. به علاوه می‌کوشند تا شعارهای اصلاح طلبان (مردم سالاری دینی، نقد قدرت، برابری، حقوق مردم،

نواندیشی دینی و...) را تکرار کرده و به بازسازی چهاردهخویش پردازند. هدف آنها این است که در صورت امکان آقای خاتمی با رأی ضعیف در انتخابات پیروز شود و امکان مانور دادن در مورد پشتوانه خود را از دست بدهد. اما اقلیت محافظه کاران کماکان به تکرار شعارهای دوره هفتم علیه اصلاح طلبان خواهد پرداخت و آنها را متهم به لیبرالیسم و اباحیگری خواهد کرد. در مجموع محافظه کاران تنها خواهند کوشید که تبعات ناشی از پیروزی مجدد خاتمی را برای خود کاهش دهند و سهمی از قدرت به دست آورده و برای مرحله تازه‌ای از رقابت فرصت به دست آورده و آمادگی یابند.

#### ● پیش‌بینی تان نسبت به فرآیند انتخابات دوره هشتم و نتیجه آن چیست؟

– چند طرح متفاوت در مورد فرآیند این انتخابات قابل تصور است.

سناریوی اول: رهبری می‌کوشد تا شروطی را برای داوطلبان ریاست جمهوری مطرح نماید. در صورتی که آقای خاتمی این شروط را بپذیرد، ایشان نیز به طور تلویحی حمایت خود را از آقای خاتمی ابراز خواهد نمود. جناح راست نیز با نوعی سکوت حضور آقای خاتمی را در انتخابات صحنه خواهد گذاشت. انتخاباتی کم تنش و فاقد شور و هیجان برگزار خواهد گردید. آقای خاتمی با رأی حدود ۱۵ میلیون به ریاست جمهوری دست خواهد یافت.

سناریوی دوم: آقای خاتمی با تحلیلی از گذشته و با ارائه برنامه‌ای نو وارد انتخابات خواهد شد. برنامه و تحلیل آقای خاتمی جناح راست را به واکنش وا خواهد داشت. در آغاز کوشش می‌کنند تا ایشان را از حضور در انتخابات منصرف کنند، اما پس از آن، تلاش برای کاهش رأی ایشان آغاز خواهد شد. جامعه از نظر سیاسی قطبی می‌شود. حضور در انتخابات فزونی می‌گیرد و رأی خاتمی در دوره هفتم تکرار شده یا افزایش می‌یابد. در

بخشهایی از جناح راست و اکنشهای تندی بروز خواهد کرد.

سناریوی سوم: آقای خاتمی در انتخابات حضور نخواهد داشت و خود را از انتخابات کنار می‌کشد. در این حالت نوعی تشتت در جبههٔ دوم خرداد رخ خواهد داد. بخشی از جبههٔ دوم خرداد می‌کوشد تا کاندیدایی معرفی نماید و در انتخابات شرکت کند و بخش دیگری خود را از امور سیاسی کنار می‌کشد. کشور با بحرانی خفیف در داخل و از نظر بین‌المللی مواجه خواهد شد.

احتمال وقوع سناریوی دوم از همه کمتر است. سناریوی اول احتمال بیشتری دارد و پس از آن سناریو سوم قرار دارد.

● پیش‌بینی‌تان نسبت به بحرانهای احتمالی در آستانهٔ انتخابات چیست و چرا؟

- جناح راست می‌کوشد تا امکان بسیج عمومی را کاهش دهد و تا آنجا که ممکن است از میزان آراء خاتمی بکاهد، از این رو مجموعه‌ای از اقدامات انگیزه شکن را اتخاذ خواهد نمود. این اقدامات به طور طبیعی عکس‌العمل‌هایی در میان مردم و اصلاح طلبان برخواهد انگیخت و مشکلاتی به بار خواهد آورد. از این رو می‌توان از آنها به عنوان بحران یاد کرد. برخی از این بحرانهای احتمالی به شرح زیرند:

۱. ایجاد موج تازه‌ای از بستن و تعطیلی نشریات و روزنامه‌ها (شاید تعطیل کردن آغاز این موج باشد).

۲. تعداد جدیدی از نظریه پردازان و روزنامه نگاران به دادگاه فراخوانده شده و زندانی خواهند شد.

۳. تلاش برای برهم زدن رابطه ایران و اروپا و ایجاد تنش با آمریکا دنبال خواهد شد.

۴. مجموعه‌ای از افشاگرهای مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی در مورد سوءاستفاده مالی، ارتباط با بیگانگان علیه اصلاح‌طلبان تدارک دیده می‌شود. احتمالاً تلاش برای گرفتن اعتراف از اصلاح‌طلبان زندانی و ساختن برنامه‌هایی شبیه هویت در محور قرار خواهند گرفت.

۵. اگرچه اقدامات خشونت‌آمیز بعید به نظر می‌رسد، اما حمله به سخنرانان، تنبیه بدنی برخی از اصلاح‌طلبان!! و احياناً اقدامات خشونت‌آمیز محدود (بر علیه یک نفر با یک ساختمان) را نباید منتفی دانست.

● چه استراتژی‌های را باید در نظر بگیریم تا بتوانیم جنبش دوم خرداد را باز تولید کنیم؟

- به گمان اینجانب آنچه به عنوان سناریوی دوم گفته شد، بهترین راه برای این باز تولید باشد.

● بحرانهای ناشی از فقدان خاتمی چیست؟ چه آلترناتیوی را پیشنهاد می‌کنید؟

- فقدان خاتمی چند پیامد نامطلوب دارد:

۱. امکان بهره‌گیری انتخاباتی از محبوبیت مردمی خاتمی را از اصلاح‌طلبان خواهد گرفت.

۲. اتفاق نظری را که به دلیل حضور خاتمی در جبهه دوم خرداد به وجود آمده است، از میان خواهد برد.

۳. حفاظ ایمنی که به دلیل رفتار خاتمی در مقابل جناح راست افراطی برای اصلاح‌طلبان به وجود آمده است، به کلی از میان برداشته خواهد شد. راست افراطی آزادی بیشتری بر اعمال خشونت و قهر علیه اصلاح‌طلبان خواهد یافت.

۴. مشروعیت بین‌المللی نظام به شدت ضربه خواهد خورد و این امکان وجود دارد که کشورهای اروپایی روش برخورد با ایران را عوض کرده و دوباره به گفتگوهای انتقادی و حتی بدتر از آن باز گردند. زمینه‌های ذهنی برای برخورد تند آمریکا با ایران فراهم خواهد گشت.

۵. برای مدتی شکاف میان دولت - ملت افزایش خواهد یافت و ممکن است بسیاری امکان اصلاحات را از میان رفته تلقی نمایند.

● سخنان اخیر شما در خصوص لزوم تمایز میان اصلاح طلبان و محافظه کاران و اکنش‌های گسترده‌ای در جامعه ایجاد کرد. حتی برخی از آن به عنوان پیشنهاد استراتژی جدید برای اصلاح طلبان یاد کردند. از این رو، لازم دیدیم ابعاد مختلف بحث را با شما بشکافیم تا امکان گفتگوی انتقادی در مورد آن فراهم آید. برای شروع، لطفاً بحث خود را تفصیلی‌تر و مشخص‌تر مطرح نمایید. - با تشکر از روزنامه دوران امروز که فرصت این گفتگو را فراهم کرده است. برای روشن‌تر شدن چند محور را به اختصار توضیح می‌دهم.

اولاً آنچه من طرح کردم در ارتباط با «تاکتیک» اصلاح طلبان بود نه «استراتژی» آنها. استراتژی «روش کلی برای رسیدن به هدف کلی است». به نظر من استراتژی اصلاحات باید در قیاس با دو استراتژی «محافظه کاری» و «انقلابیگری» تعریف شود و کم و بیش دارای ثبات و تداوم باشد. نمی‌توان استراتژی اصلاحات را دائماً و به محض کوچکترین برخورد با مانعی تغییر داد. استراتژی اصلاحات چارچوب کلی دارد که حرکات و اقدامات اصلاح طلبان را مشخص و معین می‌کند. مهمترین این چارچوبها به گمان من به شرح زیر هستند:

۱. نفی خشونت و قهر و تأکید بر روشهای مسالمت‌جویانه.

۲. اصلاحات یک جنبش اجتماعی است، نه یک شورش اجتماعی.

می دانید که شورش، اعتراض خشونت آمیز است نسبت به وضع موجود؛ شورشگر از روی استیصال به اشیا و افرادی که آنها را مسئول بدبختی خویش می داند، حمله می کند و به خشونت و انتقام جویی دست می زند.

شورشگران ناروایی های موجود را نه به نهادها و ساختارهای اجتماعی بلکه به افراد نسبت می دهند و هدف آنها تنها از میان برداشتن افراد است. اصلاحات ممکن است مانند هر جنبش اجتماعی گاه از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی به اهداف خودش برسد اما هیچ گاه به یک شورش اجتماعی تبدیل نخواهد شد.

۳. نفی تقلیل گرایی سیاسی و حرکت در همه ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی برای ایجاد اصلاحات.

۴. تکیه بر نهادهای مدنی به جای تکیه بر جنبش توده ای.

۵. انتقاد از حداکثر ظرفیتهای حاکمیت سیاسی برای پیشبرد اهداف اصلاحات.

از نظر اصلاح طلبان، درون حاکمیت بودن نه یک نقص بلکه یک امتیاز است و باید از حداکثر امکاناتی که حضور درون حاکمیت برای پیشبرد اصلاحات ایجاد می کند، بهره گرفت. تا زمانی که یک نظام سیاسی اصلاح پذیر باشد، باید از حضور در حاکمیت آن استقبال کرد.

اما تاکتیک با استراتژی فرق می کند. برای رسیدن به هر هدف کلی باید از مراحل گذشت. روش گذار از هر یک از مرحله ها و موانع ها را «تاکتیک» می گویند. برخلاف استراتژی اصلاحات به گمان من تاکتیک اصلاحات باید دائماً دگرگون شده و متناسب با شرایط و با توجه به موانع و موقعیت انتخاب گردد. عناوینی چون «آرامش فعال»، «نافرمانی مدنی»، «اقدام هماهنگ»، «ردگزینه استحاله» و... همگی تاکتیکهای اصلاحات هستند که هم می توانند و هم باید دائماً تغییر کنند.



● اگر درست متوجه شده باشم، در واقع شما در سخنان اخیر خود یک تاکتیک تازه را برای اصلاح طلبان پیشنهاد می‌کردید. چه تحلیلی شما را به ضرورت اتخاذ این تاکتیک رسانده است؟

- تعبیر شما درست است. به اعتقاد من به چند دلیل ما نیازمند اتخاذ تاکتیک تازه‌ای در جنبش اصلاحات هستیم. اولاً تاکتیک ما به مقدار زیادی به راهکارهای جبهه مخالف اصلاحات (اقتدارگرایان) بستگی دارد. بعد از انتخابات مجلس شورای اسلامی و پیروزی قاطع اصلاح طلبان، در میان اقتدارگرایان دو راهکار برای مقابله با اصلاحات شکل گرفت. یکی «سرکوب قهرآمیز» و دیگری «استحاله آمرانه». اقلیتی از اقتدارگرایان به دنبال این بودند که با ایجاد بحران کشور را به سوی برخورد نهایی پیش ببرند و با تحریک عواطف و انجام اقدامات حاد، اکثریت اقتدارگرایان را ناگزیر از تبعیت از خود کرده و با سوءاستفاده از امکانات، سرکوب و زدن و گرفتن افراد، به قول خودشان مسئله اصلاحات را حل کنند. اما اکثریت اقتدارگرایان چون احساس می‌کردند که معلوم نیست عواقب چنین اقداماتی به کجا بینجامد، بعد از آنکه فشار سنگین و طاقت‌فرسایی را بر اصلاح طلبان وارد نمودند (از طریق فشار روانی و تبلیغاتی، دستگیری و زندانی کردن و تعطیل روزنامه‌ها و محدود کردن نهادهای قانونی)، به این نتیجه رسیدند که راهکار بهتری نیز وجود دارد. به این ترتیب که بهتر است اصلاح طلبان در درون حاکمیت باقی بمانند اما قدرت عمل از آنها گرفته شود و با فشار آنها را وادار کنند تا همان کاری می‌کنند که محافظه کاران می‌خواهند. به این ترتیب هم از مشروعیت ایجاد شده توسط اصلاح طلبان استفاده می‌شود و هم اینکه مردم به تدریج به این نتیجه خواهند رسید که اصلاح طلبان هم «نمی‌خواهند» کاری برای اصلاح امور انجام دهند نه اینکه «نمی‌توانند». در واقع مردمی که ذهنشان به شدت به نظریه توطئه و تصمیم‌گیری پشت پرده عادت کرده است،

به این نتیجه می‌رسند که اصلاح طلبی هم نوعی فریب دادن بوده است و نتیجه آن چیزی نیست جز تداوم روابط و مناسبات قبل به علاوه جملات و کلمات زیبا. ثانیاً یورش چندین ماهه اقتدارگرایان، ضربه روحی - روانی جدی به مردم به ویژه جوانان وارد کرده است. جوانانی که دلخوش بودند که روزنامه‌هایی هستند که پیام آنها را به گوش همه می‌رسانند و اصلاح طلبانی هستند که از آینده‌ای روشن‌تر سخن می‌گویند، اینک با دادگاههای مکرر و تعطیلی‌های دائمی مواجه می‌شوند. این وضعیت یا آنها را به انزوای سیاسی خواهد راند یا شورشی خواهد کرد. لازم است با اتخاذ تاکتیک تازه، امید به اصلاحات و اصلاح‌پذیری اوضاع را حفظ کرد. همه برکاتی که از جنبش اصلاحات برای کل کشور حاصل شده بود، برکاتی چون افزایش اعتبار بین‌المللی، پیدایش خوش‌بینی اجتماعی و شور و نشاط جمعی، مورد هجوم قرار گرفته است. افزایش شدید مهاجرت اقشار تحصیلکرده را نیز در همین رابطه باید دید. محاکمه مظلومانه هر روز اصلاح‌طلبان و پایمال شدن حقوق اولیه آنها که از اعتبار و حمایت اجتماعی برخوردارند، همه را نسبت به آینده خویش نگران خواهد کرد و کسانی پیدا خواهند شد که بگویند قضیه حب وطن گرچه حدیثی است درست / نتوان مرد به سختی که در اینجا زادم

به دلایل فوق بایستی اصلاح‌طلبان به اتخاذ تاکتیکهای تازه‌ای بیندیشند.

### ● عناصر این تاکتیک تازه چه چیزهایی هستند؟

— من البته پاسخ خودم را می‌گویم، این مباحث باید به صورت جمعی پخته شود و پس از نقد و ارزیابی ارائه گردد اما آنچه به نظر می‌رسد، اتخاذ تاکتیکی است که عناصر زیر را در خود جمع کند:

۱. بهره‌گیری از حداکثر ظرفیت قوه مجریه و قوه مقننه در جهت

اصلاحات. کاری که تاکنون اصلاح طلبان از انجام آن پرهیز کرده‌اند. ما به دولت فرا جناحی احتیاج نداریم. نیاز ما دولت دارای برنامه و با جهت‌گیری مشخص است. رعایت اقلیت را کردن نباید به معنای بی‌توجهی به خواسته‌ها و تقاضاهای اکثریت باشد.

۲. گشودن برخی عرصه‌های جدید برای گفتگو و اصلاح است. عرصه‌هایی چون مسائل مربوط به زنان، سبک‌های زندگی، برابری بیشتر در نظام شهرنشینی موجود، جوانان و موانع شادمانی و نشاط آنها و... از جمله مباحثی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند.

۳. گسترش فعالیتهای اصلاح طلبانه به همه عرصه‌های جامعه و محدود نشدن به عرصه سیاست در درون نهادهای رسمی. چرا نباید محله‌ها و محافل جوانان، مراکز گفتگو و تدبیر و اندیشه در مورد مسائل جامعه باشند؟

۴. شجاعت مدنی. پیشبرد اصلاحات مستلزم آن است که خود را برای مقابله مسالمت‌آمیز با استفاده ابزاری از قانون آماده کنیم. اگر اقتدارگرایان از قانون سوءاستفاده می‌کنند، باید به آنها نشان داد که این حربه نمی‌تواند موجب شکست اصلاح طلبان در افکار عمومی و در میان مردم شود. هر اقدام (حتی به ظاهر قانونی) علیه اصلاح طلبان به محبوبیت بیشتر آنها و گسترش پایگاه اجتماعی آنها منجر خواهد شد. اصلاح طلبان وارثان اصلی رزمندگان قهرمان و انقلابیان اصیل هستند، شکل‌گیری و تداوم نظام حاصل زحمات آنهاست. بنابراین برای اصلاح آن از کسی اجازه نخواهند گرفت.

سوءاستفاده از نجابت اصلاح طلبان هم حدی دارد. آدم خجالت می‌کشد وقتی کودکی که زمان جنگ ده ساله بوده، می‌خواهد به هاشم آقاچری رزمنده بودن را یاد دهد؛ اقلاً از پای آقاچری خجالت بکشید. محسن کدیور که از اغلب آنها ملاتر است، باید تاوان تفسیر و اجتهاد آزاد خود را بپردازد؛ جل الخالق! مقابله با این مدعیان احتیاج به شجاعت مدنی دارد. آنها

می‌توانند با استفاده از رسانه‌های عمومی به شما تهمت بزنند و شکایت شما بی‌اثر است. آنها می‌توانند بدون محاکمه مدتها شما را زندانی کنند و شما راهی برای پیگیری قانونی ندارید. آنها می‌توانند به جان شما سوء قصد کنند و به دلیل نیت خیرشان تروریست نامیده نشوند و... در چنین شرایطی حضور در صحنه سیاسی جز با شجاعت مدنی ممکن نیست.

۵. گفت‌وگو و چانه‌زنی صریح و آشکار. جنبش اصلاحات از آغاز شعار گفت‌وگو را داده است و به علاوه اعلام کرده که خواهان حذف هیچ جریان اجتماعی از عرصه سیاست نیست. اما گفت‌وگو زمانی مؤثر است که برخی شرایط فراهم شده باشد. اولاً گفت‌وگو به معنای نادیده گرفتن تفاوتها و تمایزها نیست. وقتی می‌توان گفت‌وگو کرد که شما بدانید آنچه طرف مقابل می‌خواهد، چه فرقی با خواسته‌های شما دارد. بنابراین تصریح مواضع به‌ویژه با تأکید بر تمایزها، گام نخست هر گفت‌وگویی است. «گفت‌وگو در تاریکی» هیچ ثمره و نتیجه‌ای برای مردم و اصلاحات ندارد. ثانیاً این گفت‌وگو باید با افرادی صورت گیرد که واقعاً در جناح مقابل گیرنده تصمیم هستند و الا شما با افرادی که در جناح راست و محافظه کار دست چندم محسوب می‌شوند و کسی آنها را جدی نمی‌گیرد، اگر گفت‌وگو کنید مشکلی را حل نخواهید کرد. بنابراین باید با تصمیم گیرندگان نهایی جناح مقابل گفت‌وگو کرد.

● آیا بحث تفکیک و تمایز مواضع خطر طرح مجدد بحث خودی و غیرخودی را پیش نمی‌آورد؟

- این دو بحث هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند. بحث خودی و غیرخودی یعنی محروم کردن بخشی از شهروندان از حقوق و امکاناتی که قانون برای آنها به رسمیت شناخته است، به دلیل مواضع فکری - سیاسی آنها و توسط حکومت. این بحث با دعوت نیروهای سیاسی به داشتن اصول مشخص و داشتن

## تاکتیک و استراتژی اصلاح طلبان ❖ ۱۳۹

جاذبه و دافعه کاملاً تفاوت دارد. اصلاحات که یک هوس زودگذر نیست. اصلاحات برای دستیابی به اهداف مشخص صورت می‌گیرد. این قاعده‌تاً برای برخی خوشایند نخواهد بود. همه کسانی که موقعیت خود را از طریق فرآیندهای مردم سالارانه به دست نیاوردند، از مردم سالارانه تر شدن امور در جمهوری اسلامی متضرر خواهند شد، حداقل در این مرحله از فعالیت سیاسی.

در ضمن شما باید در نظر بگیرید که اگرچه خودی و غیرخودی کردن توسط حکومت عملی است ناپسند اما برای یک نیروی فکری - سیاسی لازم است که میزان دوری و نزدیکی جریانهای دیگر را از نظر ایدئولوژی و استراتژی با خودش مشخص کند. لازمه کنار گذاشتن بحث خودی و غیرخودی این نیست که مثلاً نیروی طرفدار مردم سالاری مرزهای خود را از مخالفان مردم سالاری جدا نکند.

● شما برای تاکتیک پیشنهادی خود ابعاد مختلفی برشمردید. اما چرا از میان این ابعاد گوناگون بیش از همه به ضرورت تمایز و تفکیک نیروهای اصلاح طلب و محافظه کار تأکید نمودید؟

- به دلیل موقعیت خاصی که در آنیم. به گمان من اصلاحات امروز بیش از هر چیز توسط راهکار «استحالة آمرانه» تهدید می‌شود. طرفداران استحاله آمرانه می‌خواهند به مردم القا کنند که هیچ تفاوتی میان آنها و اصلاح طلبان وجود ندارد و همگی از یک جنس هستند. متأسفانه برخی از اصلاح طلبان نیز برای آنکه فضای جامعه متشنج نشود، به گونه‌ای سخن می‌گویند که وجه تمایز نمادین اصلاحات از محافظه کاری و اقتدارگرایی را کم رنگ می‌کنند. با توجه به خطرات بسیاری که این گونه برخوردها به دنبال دارد، تلاش من این بود که به نوعی دفع خطر گردد. به نظر من آنچه از سرنوشت جنبش

اصلاح طلبی کنونی مهم‌تر است، بقای اصلاحات به عنوان یک روش است. نباید به گونه‌ای رفتار شود که برخی گمان کنند از طریق اصلاحات نمی‌توان بر مشکلات جامعه غلبه کرد و باید راهها و روش‌های دیگر را آزمود.

● برخی از محافظه کاران در واکنش به سخنان شما، اصلاح طلبان را به آرامش و گفت‌وگو دعوت کرده‌اند. نظر شما در مورد این سخنان چیست؟

- برخی از دوستان محافظه کار ما خیلی شوخ طبع هستند! در شرایطی که هر روز اصلاح طلبان بایستی منتظر احضاریه باشند و به شکایاتی که به دلیل طرح دیدگاه‌هایشان از آنها شده است پاسخ دهند، دعوت به گفت‌وگو خیلی خوشمزه است. در شرایطی که حزب اکثریت در مجلس نشریه و ارگان ندارد، به سخنرانیهای افراد حمله می‌شود، با استفاده از رسانه‌های متعلق به عموم هر لحظه ممکن است شما را جاسوس و نوکر بیگانه بنامند و... واقعاً چقدر می‌توان به ثمر بخش بودن گفت‌وگو امیدوار بود؟ گفت‌وگو هنگامی ثمر بخش است که طرفین از موضع و امکان برابری در گفت‌وگو برخوردار باشند. به علاوه مگر اصلاح طلب جز دعوت به آرامش می‌تواند روش دیگری هم پیش بگیرد؟ دعوت به روشهای غیرمسالمت‌آمیز جویانه و عصبی خروج از دایره اصلاح طلبی است. البته برای من جالب است که در کشور ما، این اکثریت است که آن قدر تحت فشار قرار می‌گیرد که در ذهنش مسئله «نافرمانی مدنی» مطرح می‌شود. این البته به گمان من از وجود یک مشکل ساختاری در نظام حقوقی - سیاسی ما حکایت می‌کند. اینکه اقلیت می‌تواند از نهادهای قانونی تا این اندازه علیه اکثریت بهره بگیرد، از نیاز جامعه ما به اصلاح بنیادی حکایت می‌کند.

● گمان نمی‌کنم شما هم از حاد شدن برخوردها و تند شدن مواضع دفاع کنید.

اما گاهی به نظر می‌رسد جامعه به این سو حرکت می‌کند. چگونه می‌توان جلو این حادثه‌تر شدن و تند شدن‌ها را گرفت؟

در همه جوامع، اخلاق و روابط عاطفی است که جلو برخوردهای طردکننده و دوری افزا را می‌گیرد. امام خمینی (ره) در زمان خودشان گاهی از مواضع یک معلم اخلاق همه جناحها را نصیحت می‌کردند و به کاهش تنشها دعوت می‌نمودند. یاد می‌آید که همیشه تا مدتی بعد از صحبت‌های ایشان ما به فکر فرو می‌رفتیم، که نکند آنچه می‌کنیم برای نفسمان باشد و نه برای خدا و مردم. وجود این معلمان اخلاق که شائبه و ابستگی و دل‌بستگی به هیچ یک از جناحها را نداشته باشند، در تعدیل اقدامات سیاسی بسیار مؤثر است.

به علاوه همه ما انسانیم. برخوردهای محبت‌آمیز و حتی گاد یک لبخند می‌تواند بسیاری از کینه‌ها و دشمنی‌ها را در ما خنثی کند. برعکس برخوردهای خصمانه و بی‌رحمانه می‌تواند تشدیدکننده برخوردهای سیاسی باشد. با دستگیری هر فردی و یا برخورد با هر شخصیتی باید انتظار شعله‌ورتر شدن آتش کینه و نفرت را داشته باشیم. برخوردهای ما در گذشته جامعه را به انباری از کینه و دشمنی تبدیل کرده است. اگر این آتش را به آب محبت و یاری و شفقت خاموش نکنیم، باید نسبت به آینده درگیریها سخت نگران باشیم. دین و عرفان، هدف نبودن قدرت و ثروت را به ما می‌آموزند، ای کاش این قدر دین را هزینه دعواهای روزمردمان نکرده بودیم تا امروز آموزه‌هایش شهوت قدرت و ثروت را در ما کاهش می‌داد و در آتش غضب یکدیگر نمی‌سوختیم.

● بعنوان آخرین سؤال، آیا شما معتقدید که محافظه‌کاران نمی‌توانند هیچ‌گاه اصلاح طلب شوند؟

– اصلاحات از نظر من مضمون مشخصی دارد: «مردم‌سالارانه کردن

تصمیم‌گیری و اداره امور کشور.»

البته جنبش اصلاحات در درون خود دارای گرایشهای مختلفی است اما همه آنها در این محور اشتراک نظر دارند.

دیگران هم اگر می‌خواهند به قطار اصلاحات بپیوندند باید «مبانی نظری» و «الگوی رفتاری» خود را به گونه‌ای اصلاح کنند که با مردم‌سالاری و پیامدهای آن سنخیت و تناسب پیدا نماید. همه حرف من این است که بدون این اصلاحات ضروری، ادعای اصلاح‌طلبی کردن یا به دلیل ضعف بینشی است و یا برای مخدوش کردن مرزها و فریب مردم را دنبال می‌کند.

انتخابات سال ۸۰ می‌تواند آزمونی واقعی برای سنجش میزان صداقت افراد و جریانها در مسئله اصلاح‌طلبی باشد. اگر شعارهای مشخصی که پیامد ضروری باور به مردم‌سالاری است استخراج شود و به عنوان شعارهای اصلاحات در معرض نظرخواهی عمومی قرار گیرد، همه می‌توانند با رأی دادن به آنها و اعلام این رأی اصلاح‌طلبی خود را اثبات کنند.

به هر حال اصلاح‌طلب واقعی کسی است که هزینه این اصلاح‌طلب بودن خود را پردازد نه اینکه فقط بخواهد در غنایم آن سهیم گردد. اگر واقعاً جناح محافظه‌کار قادر به بازسازی و نوسازی خود بر مبنای قرائتی مردم‌سالار از حکومت دینی است، با کمال خوشحالی می‌توان به آنها خوش‌آمد گفت.



## فهرست منابع

۱. انتخابات ۸۰؛ بهترین رفراندم اصلاحات / محسن آرمین .  
مجله جامعه مدنی، شماره ۱۱، ۷۹/۹/۱۹ .
۲. انسداد سیاسی یا راهبندان سیاسی / دکتر سید هاشم آقاچری .  
مجله عصر ما، شماره ۱۹۲ .
۳. پایان یک پروژه / دکتر حسن بشیریه .  
مجله جامعه مدنی، شماره ۱۵، ۷۹/۱۰/۱۷ .
۴. عبور از خاتمی / دکتر محمد رضا تاجیک .  
این مصاحبه توسط ناشر انجام شده است .
۵. آینده جنبش دوم خرداد / دکتر حمید رضا جلایی پور .  
روزنامه بیان، شماره ۱۳۷، ۷۹/۳/۱۰ .
۶. بحران دوگانگی قدرت / دکتر سعید حجاریان .  
مجله جامعه مدنی، شماره ۱۷، ۷۹/۱۱/۲ .
۷. تاکتیک و استراتژی اصلاح طلبان / دکتر علیرضا علوی تبار .  
مصاحبه اختصاصی ناشر / روزنامه دوران امروز .

## آزادی و دموکراسی در اندیشه امام خمینی (س)

عاطفه پهلوان

با مقدمه سید محمد موسوی خوئینی‌ها

آزادی یکی از طبیعی‌ترین حقوق انسان است که خداوند همزاد با وی آفریده است. رشد و کمال انسانها همواره در بستر آزادی تحقق یافته است. اندک محدودیتهای رفتاری و گفتاری انسانها در جوامع نیز در چارچوب آزادی انسان قابلیت پذیرش دارد و از منطقی استوار بهره‌مند است. سلب آزادی انسان و جامعه‌های انسانی حرکتی قسری و غیرطبیعی است. انقلابها و حتی شورشها واکنشی در برابر همین حرکت قسری است که با تلاطمهای شدید اجتماعی همراه می‌شود ... سلطه‌گران برای سلب آزادی انسانها و جامعه‌های انسانی شریفترین آزادیخواهان جهان حتی موسی (ع)، عیسی (ع) و محمد (ص) را به طرفداری از فساد متهم می‌کردند تا آنان را از مردم و از صحنه مبارزات آزادیخواهانه بیرون کنند!



## آزادی در قرآن

سید محمد علی ایازی

طرح مسئله آزادی در قرآن و اثبات آن، بویژه با خصلت کلی دین که نوعی الزام و تقید و تکلیف را برای پیروان خود به ارمغان می‌آورد اندکی دشوار و نیازمند توضیح است. ... ما در باب آزادی نمی‌خواهیم این اندیشه و گرایش را به عنوان حاصل سیر طبیعی مفاهیم اسلامی جلوه دهیم و بگوییم آنچه در باب آزادی اندیشه و آزادی اجتماعی و سیاسی مطرح شده دقیقاً همان چیزی است که در نصوص اسلامی آمده، بلکه نشان دهیم آزادی در ابعاد مختلف آن وجه‌ای از پویندگی و عدالت اسلامی است. وجه‌ای که مستلزم و متضمن احترام به حقوق اساسی و حق حیات معنوی مردم است که در جای جای تعالیم اسلامی به آن تأکید شده است.

Reza.Golshah.com  
www.KetabFarsi.com

# TO LEAVE BEHIND KHATAMI

THE ESSAYS

اکنون در میان مردم و محافل سیاسی، پرسش درباره آینده جنبش اصلاحی دوم خرداد پیدا شده است که پاسخ آن، هم برای مدافعان اصلاحات اهمیتی حیاتی دارد و هم برای جبهه ضد اصلاحات و مخالفان شعارهای دوم خرداد: نقش خاتمی در آینده این جنبش چه خواهد بود؟

نخستین واکنشها در برابر این پرسش، پیش از شیوع آن بروز کرد، چهره‌ها و گروههایی از مخالفان حرکت اصلاحی اخیر، به سید محمد خاتمی پیشنهاد کردند که همچون نلسون ماندلا، زمام اصلاحات را به دیگران سپارد و خود را از این عرصه کنار بکشد... اکنون تنوع دیدگاهها و اهمیت موضوع، مسئله «عبور از خاتمی» را به یکی از مهمترین و پرتنشترین بحثهای روز همه محافل سیاسی و مطبوعاتی تبدیل کرده است.



ISBN 964-307-139-1



9 789643 071394